

هادی محمدی (هیدین)
ترجمه از کوردی: معتمد حسینی

دین مهر، زردشتیسم، یارسان، ایزدیسم نقاط مشترک و متفاوت



Farangis

یک اثر هنری از دوره ساسانی که نسخه اصلی آن در موزه پترزبورگ است

دین مهر، زردشتیسم، یارسان، ایزدیسم نقاط مشترک و متفاوت:^۱

چکیده:

دین یارسان و ایزدی دو دین باستانی و اصیل بخش قابل توجهی از ملت کورد است که طبق شواهد و نشانه‌ها قدمت آنها از هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت بیشتر است و اینک تحت تأثیر دیسکورس فرادست دینی و دولت‌های منطقه آنها را شیطان پرست می‌خوانند. در طول تاریخ بارها به سبب ظلم و زور مذاهب جدید و سلطه خلافت، مورد نسل‌کشی و آسیمیلیاسیون قرار گرفته‌اند. اما نکته جالب توجه این است که مردمان یارسان و ایزدی هویت تاریخی و فرهنگی ملت کورد را بهتر از پیروان دیگر ادیان حفظ کرده‌اند؛ همچنین از نظر بافت فرهنگی و مبنای فکری شناختی با سه دین ابراهیمی و حتی با دین زردشتی تفاوت‌های اصولی دارند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که یارسان و ایزدیسم در جهان بینی و اصول خود با دین مهر سازگارند تا دین زردشتی.

در دوران باستان چندین تبار مهم پرتوکورد همچون هوری، هیتی، میتانی، اورارتو، سکا، ماد و ... به آئین مهر بوده‌اند (بنگر به سنگ نبشته‌های هاتوشا، حماسه نجات هوری). البته باید متذکر شد که دین مهر نزد هوریان و مادها و در بین النهرین شمالی، بسیار متفاوت از میترائیسمی است که بعدها به اروپا رسیده است. در واقع باید این دین را در بستر جامعه کومونیکال و مفهوم ژنیکوکراتی (Gynaikokratie/زن‌سالاری) مورد مطالعه قرار داد (Das Mutterrecht, Bachofen)

در این نوشتار تلاش می‌شود، تا با شرح مفاهیم و ریشه‌شناسی واژه‌ها به طور اجمالی به نقاط مشترک و متفاوت ادیان مورد اشاره پرداخته شود:

۱. متن اصلی این مقاله به زبان کوردی و با عنوان «میهدینی، وه‌هدینی، یارسان، ئیزیدی خاله‌یل هاوبه‌ش و جیاواز» در «گوفاری داکار ژماره‌ی چوار» منتشر شده است.

مفهوم خدا

در دین مهر نام خدا عبارت است از: «ده‌دَو» و «ده‌یَو» (دَی)، مهر و هور. «ده‌یَو» همان دایثقا (حوای مادر) پیش از دفورماسیون توسط یهودیسم بوده است، به مفهوم دهنده و گرداننده هستی و حیات، هم ایزد باد بوده، هم مادر نخستین. در آئین یارسان، نیز نام داوژ/ داو (داوود)، فارغ از اینکه نام پیر بزرگ این دین است، درجه والاتری دارد و نام خدا نیز هست.

ممکن است خود یارسان‌ها از این امر مطلع نباشند. اما عموماً به داود سوگند می‌خورند. حتی فراتر از یارسان‌ها، در بسیاری از نقاط کرمانشان و ایلام، مردم هنگام خداحافظی، می‌گویند: «کِرِ داوو!» (کِرِ داود) (با «ر» مفخم)، یعنی داوود نگهدارت! در اینجا انگبور (نشانه‌شناس) خبره به راز پشت این نام پی می‌برد. اینجاست که داود از «پیر داود» فراتر رفته و به «ده‌یَو» می‌رسد که هم ایزد باد را تداعی می‌کند، هم الهه خورشید را، با فروغ و فَرِ جاودانش. «کِرِ داوو» (Kir Dawu) در اصل «کِرِ داو» (Gir Dawu) بوده است. چرا که براساس آئین مهر «کِرِ و فَرِ» [فروغ و فر] حافظ انسان است.

اگر چه در دین زردشت «وَهومنا» حافظ انسان است، اما در آئین مهر، عهده دار این امر «فَرّوش» است. در زام یشت بند ۳۵، میترا خقه‌رنه‌ئیشه/ فَرّدارترین است، این واژه سایش یافته و به فرشته تبدیل شده و این هم در فرهنگ ملت کورد، همچنان نگهبان انسان است.

فرشته دارای فروغ و فَرّ مهرباست. فرشته صفت تفضیلی فَرّ است. شایان توجه است که در «بهمن یشت» اصطلاح «فَرّ» بصورت «کِرّ» آمده است؛ و چنان است که در زبان مردم یارسان هم «کِرّ» بجای «فَرّ» می‌آید: «کِرّ»/ «کِرّ» داوود!

علاوه بر این، در باور مردم یارسان، داوود از «دون» شیطان است، و بدین شیوه او نیز نماد و نماینده زوروان می‌شود. چرا که با تشکیل دین زردشت

۲. چون معادل فارسی حروف «ذ»، «و»، «ر» و «ف» در الفبای زبان فارسی وجود ندارد، این حروف را گاهی به همان شکل کوردی نوشته‌ام. مترجم

«دهیۆ» را «دیو» کردند و پیروان «دیو» را دیویسنا/داسنی خواندند و همینطور زوروان و شیتقان (پیر مهردین) را شیطان خواندند. در دو مقام ساروخانی و شاه ابراهیمی که یارسانها با تنبور می‌خوانند، به صراحت معلوم می‌شود که مراد از داود همان «دهیۆ» است. زیرا گوینده مقام، پیوسته به داود متوسل می‌شود. همچنین خود سلطان سهاک هم در دفتر اغلب می‌گوید: «داود رهبر است»! (نامه سرانجام کلام خزانه، بۆره‌که‌یی) نام دیگر «دهیۆ» یا تمثیل دیگر زرخدای دوران اسطوره‌ای، هور (خورشید) بوده است. این نام نزد سومریان به «اور» و نزد ایزدی‌ها به «ئۆل» تبدیل می‌شود، هم به معنی دین، هم خدا. ایزدیها در روز سه بار رو به هور/خورشید نیایش می‌کنند. همچنین مردم یارسان هم هنگام طلوع و غروب خورشید نیایش را انجام می‌دهند. بویژه ایزیدی‌ها در پایان دعا و نیایش‌ها مرتب نام «ئۆله» را تکرار می‌کنند:

«یا ره‌بی! تۆ که‌ریمی

ره‌حیمی، ئه‌مینی

تۆ سه‌مه‌دی، ئه‌ز تۆ نیمه

ئه‌ز که‌تیمه، ژ ته بیرم:

مه‌دکری ژ تاری که‌فشه

یا ره‌بی!

گونه‌ و سوچا من بگه، ببه‌خشه!

ئۆله! ئۆله! ئۆله! ئامین!"

Kurdische Studien, Jezieden gebete, p.37-38

«پروردگارا!

تو کریمی، رحیمی، امینی، تو بی‌نیازی

من افتاده‌ام، به تو فکر می‌کنم،

تو مارا در ظلم و تاریکی در می‌یابی!

پروردگارا!

گناهان و تقصیر مرا ببخش!

ئله! ئله! ئله! آمین!»

به این ترتیب واژه هور/ ئور/ ئؤل در یهل (در نام یلدا) این مسئله را بهتر روشن می‌کند. چون شب یلدا، شب زایش هور/ خورشید است. از آن شب به بعد روزها بلندتر و شبها کوتاه تر می‌شوند. در زمانهای قدیم همه مردم مهردین این شب را جشن می‌گرفتند، بطوری که این جشن هنوز هم در بسیاری از مناطق کوردستان و ایران برگزار می‌شود. مردم ایزدی نیز این جشن را به نام جشن تولد ایزا/ مهرگرامی می‌دارند.

نام «ایزیدی» به واژه باستانی ایزا به معنای خدا و پروردگار برمی‌گردد. مردم ایزدی، خدا را «ایزی سور» هم می‌خوانند، این همان صفت مهر است. زیرا در میترا یشت، واژه سوره/ سرخ چند بار بعنوان صفت میترا/ خورشید آمده است (مهر یشت، بند ۱۵).

شایان توجه است که در آئین ایزدی، ملک طاوس، هم نماد هور است و هم از نظر ریشه‌شناسی به «دهیؤ/ تهیؤ» می‌رسد که نماد دیؤ/ مهر است. زیرا با آمدن لشکر اسکندر مقدونی نام دیؤ/تهیؤ به دیوس/تهیوس تبدیل می‌شود. طاوس نیز مانند سیمرغ نماد مهر است (ر.ک به ریشه شناسی ملک طاوس). همانطور که اشاره شد، با ظهور زردشتیسم، مهردینان را دیو یسنا/دیوپرست خواندند (ر.ک به یشت‌های اوستا). نکته شایان توجه این است که ایزدیان در بعضی از متون کهن «داسنی» شناخته شده اند (منظومه سیدوان). و همانا کوه «داسنیان» در پشت شهر سنجار و در زادگاه آنها واقع شده است. نام داسنی تغییر یافته مفهوم دیویسنا است. در ادامه این روند است که باورمندان یارسان و ایزدی در دوران اسلامی شیطان پرست خوانده می‌شوند. به عبارت دیگر، همانگونه که دین زرتشتی «دهیؤ» را دیو کرد، اسلامیستها هم ملک طاوس را شیطان کردند.

مفهوم یار

«اول و آخر یار!» ممکن است برای بسیاری این پرسش پیش بیاید که چرا این جمله مدام در متون مذهبی دفترهای سرانجام تکرار می‌شود؟ همچون عابدین شهرزوری که در پایان تمام ابیات خود گوید:

ههوهل یاره، ئاخر یاره

وه گشت چتی ئاگه‌داره!

(سرانجام، دوره عابدین: ۴۹۵)

این یار کیست؟

پاسخ روشن این سؤال در ریشه‌شناسی واژه «یار» نهفته است. واژه «یار» از طریق «ایرمان» گورانی به «آیریه‌مهن» گاتایی (به معنای پیر، «آتربان» و رهبر دین مهر) می‌رسد (ر.ک یسنا ۳۲، بند ۱).

«آیریه‌مهن» در اصل یک اصطلاح مهردینی-زروانی است، زیرا آتش از اول نماد و یکی از خدایان دین مهر بوده است. دوم ایرمن یا آهرمن همان گَرمان / آگرمان یا زروان است که تئولوژی زردشتی (و یهودی نیز) آن را به اهریمن تبدیل کردند. هر دو واژه «یاری و یارسان» نیز از همین کانتکست دین مهر زروان می‌آیند. آیرمن / ایرمان / ایار / عیار / یار: قیام و شورش عیاران را نیز در همین بستر و روند بخوانید.

تمام دست‌نوشته‌های کتاب سرانجام با این جمله خاتمه می‌یابد: «اول و آخر یار». بنا براین، این یار، دلدار و محبوب نیست! بلکه همان ایرمان / زروان (پیر رهبر دین) است. شایان توجه است که این اصطلاح وارد دین مسیحیت نیز شده، در مکاشفه یوحنا چندبار در مورد عیسی می‌گوید: اول و آخر اوست.

دو مفهوم پیر و پادشاه

در دین یارسان انسان باید پیر داشته باشد. تا جایی که در پند پیشینیان

آمده است: «هرکس پیر ندارد، پیری بستاند!» پیر در دین مهر به معنای رهبر و پیشواست، ریشه این واژه، ستاره «پیرۆ» (پروین) است که در اوستا به صورت «پهئروآیتی» آمده و نمادی زنانه است. پیر برای اختر کیوان/کیوانو/ژیوانو هم آمده، آن هم نمادی زنان است و دارای والاترین پله جهان، یار و دلدار بهرام/زروان. در آیین یارسان پیر نقش مهمی ایفا می‌کند و در میان رهبران زن صفت پیر برای «پیر رزبار» به کار رفته است و بعداً برای اکثر پیران آیین یاری مانند: پیر داوود، پیر شالیار، پیر خضر/ پیر بنیامین. اما در مورد رهبر بزرگ سده پنجم، هر دو نام «پیر» و «شا» باهم آمده است: «پیر شاخوشین»؛ و این جایگاه والای دینی، معنوی، اجتماعی و سیاسی خوشین را می‌نمایاند. بنابراین، همانطور که دیدیم، اصطلاح پیر پیش‌تر یک مفهوم زنانه بوده و بعدها برای مردان به کار رفته است.

و اما مفهوم پادشاه، در ادبیات مزدیسنا، خَشائیتی (پادشاهی) آمده است، که علاوه بر مقام سیاسی، از جایگاه دینی و مینوی بالایی برخوردار است. در چندین جای اوستا، اهورامزدا بعنوان پادشاه شناخته می‌شود. مثلاً می‌گوید: «درحقیقت پادشاهی را شایسته کسی می‌دانیم و برای کسی آرزو می‌کنیم که بهترین پادشاه باشد: برای «اهورامزدا» (یسنا ۳۵، بند ۵).

با این توصیف، باید اشاره کرد که مفهوم پادشاه از دل اندیشه و باور دینی برآمده است: «پات + اشا» به معنای نگهبان اشا، حافظ راه راستی و نخستین اصل دین زرتشتی، همچنین حافظ دولت. و این هم در دوره ماد بوجود آمده است. چرا که هم خَشائیتی یک مفهوم مادی است و هم آئین زردشت در سرزمین ماد سر برآورد و در منطقه پارس گسترش یافت (دیاکونوف: ۹۱).

در آئین یارسان مفهوم پادشاه برای شاخوشین و سلطان سهاک آمده است. همینطور مفهوم «شاه هورامان» و «شاه داله‌هو» برای پیران یارسان به کار می‌رود. در دین ایزدی نیز هر دو مفهوم پادشاه و سلطان برای این منظور بکار می‌رود. در هر دو دین، بیشتر مقام والای دینی و مینوی مقصود است. اما مفهوم پادشاه در میان ایزدیه‌ها بیشتر به «شیخ» تبدیل می‌شود: مانند شیخ

ئادی و شیخ شمس (شایان توجه است که شمس تبریزی شاگرد شیخ ئادی رهبر ایزدیه‌ها بوده است).

البته نباید فراموش کرد که کلمه شیخ از واژه خَشَائِیتی بوجود آمده است. در متنی باستانی از دوره ساسانی آمده که مفهوم بدخشان به معنای خداهشان، به «بدشیخان» دگرگون شده (ایران در زمان ساسانیان، کریستین سان).

مسئله اوشیدار در آیین زرتشت و یارسان

غولآمان داو، غولآمان داو
 پهری قه‌باله مه‌کن داوای داو
 قه‌باله‌م نیان نه ئی تاش کاو
 ههرکس بهر ئاورد ئانه خوشین باو
 (میژووی ویژه، بۆره‌که‌یی: ۸۱).

دو نکته در این سروده شاخوشین قابل توجه است. اول اینکه او در سده پنجم، از واژه «داو» مهردینی استفاده کرده که به بیش از دویست سال قبل از پیر داوود برمی‌گردد. دوم اینکه در آخرین جمله، خوشین به معنای اوشیدار آمده است. یعنی هرکس راز نامه‌ی پیر را دریابد، او رهبر و خوشین (اوشیدار) می‌شود. در ادامه، اوشیدار را به معنای رستگاری / روشنی بخش (فرهنگ بارتولومه) تفسیر خواهیم کرد.

در شعری از جلاله خانم که خطاب به «کاکا ردا» سروده شده، به تولد پیرشاخوشین اشاره می‌شود که بایستی متذکر شد که براساس باور مردم یارسان، جلاله خانم مادر شاخوشین به حالت باکرگی فرزندش را به دنیا آورده است؛ یعنی گویند «خوشین» از نور خدا ظهور یافته و این یک مورد مهم در کار پژوهش است و ارتباطی به دین مسیحیت ندارد، بلکه از سنت مهردینی سرچشمه می‌گیرد:

ئهی کاکه رهدا سوار دانا
 ئی فه‌رمان ئاما جه هفت ئاسمانا

خه‌لک لۆرستان وه زۆلش مرانا
 پاکهن جه‌لاله‌ی میرزا ئامانا

(دفتر خطی دیوان گوره: ۱۶)

این به ظهورخوشین اوشیدر اشاره می‌کند. به زمانی که شاخوشین در شکم جلاله خانم بوده یا شاید هم متولد شده باشد. البته تولد سلطان سهاک نیز همین گونه است. آن‌ها بر این باورند که ایشان هم، فرزند یک آدم معمولی نیست. بلکه از نور خدا آفریده شده. این مسئله از کجا نشأت می‌گیرد؟ بی‌گمان از ایده اوشیدر:

«بر اساس باورها و سنت‌های دین مهر که زردشتیسم آنرا کم و بیش تحریف نموده، «نریوسنگ نطفه زردتشت را (که در اصل نطفه‌ی زوروان بوده) به آناهیتا زرخدای آبهای دجله و فرات (سه‌یمره، سیروان و الوند) در کردستان می‌سپارد و آناهیتا (ئاوبان) نیز آن را در دریای کیانسو (چشمه سپید) و دیگر رودهایش حفظ می‌کند. تا اینکه پس از پایان هزاره زردشت، دختری از خاندان وهروز وه‌هدین، در این آب آبتنی کرده و از آن نطفه آبتن می‌شود. بعد از نه ماه و نه روز، اوشیدر (پیر وه‌هدین) متولد می‌شود. در سی سالگی با هرمز گفتگو می‌کند، دین او را می‌پذیرد و دوباره آنرا زنده می‌سازد. از نشانه‌های ظهور اوشیدر آن است که خورشید ده شبانه روز در میانه آسمان می‌ایستد و غروب نمی‌کند» (یشتها، پورداود، ج ۲: ۱۰۱).

همانطور در وهمن یشت، فصل نهم، این داستان، آمده است: «آن زمان که هزاره زردشت به پایان می‌رسد، زمان اوشیداران فرا می‌رسد، در سال ۱۸۰۰ اوشیدر زاده می‌شود، در سی سالگی با هرمز گفتگو می‌کند و دین او را می‌پذیرد. سپس خورشید فرهمند مقدس را به ایستادن می‌خواند، خورشید فرهمند ده شبانه روز در اوج آسمان می‌ایستد. وقتی این اتفاق می‌افتد همه مردم دنیا وه‌هدین می‌شوند. سپس میترای جهان برین، اوشیدر را فرا می‌خواند: ای اوشیدر دین پرور، به خورشید مقدس بگو حرکت کند، زیرا بخشی از جهان تاریک شده است... آنگاه اوشیدر پسر زرتشت، خورشید را

به عظیمت فرا می خواند... بدین ترتیب خورشید مقدس ورجاوند به گردش در می آید و همه مردم جهان وهدین می شوند» (وهمن یشت، باب ۹، بند ۷.۱).

دراین مورد آب رود سیمره و نام خود سیمره که از سیمرغ (مهر) می آید بسیار نمادین است. چون شاخوشین از همین آب پدید می آید (شنای مادر در این رود) و در همین آب هم فنا می شود!

در ادبیات ایزدی نیز، خلقت شیخ ئادی و شیخ حسن چنین است:

۵ / ژ قه ندیلج نازل بوو ئه و سوپه

ئیلاهیۆ نه سیبهک ته ئه فراند بوو ژ من ره

ئیزی رازیمه ههک هه نده که هه که پره

۶ / به حرا حهق وه ته نی

نه- مه ها تی سه کنی

ب قدرت ئلاهی دمه کنی

(په رن ژ ئه ده بی... قه ولی سه ره مه رگی: ۱۳۹).

این سخن از همان نور/ سور است که از آب آناهیتا از قندیل فرو می ریزد و سپس دختر وهروژ از آن آبستن می شود و شیخ ایزدی از او زاده می شود. نام کوه قندیل نیز که به معنای چراغ است، بسیار نمادین است، و از همین بستر دینی فرهنگی بوجود آمده است.

چند نماد مهم دینی و فرهنگی در این متن است. نریوسنگ/خدای نیرو و پیک خدایان؛ آناهیتا/ الهه آب و سمبل سروری زنان؛ خاندان وهروژ، بعنوان خاندانی مهردین. خود میترا که به اوشیدر فرمان می دهد که خورشید را بجنباند، نماد خورشید/ مهر است... همه این نکات، نشان دهنده این حقیقت است که دین زردشت و دین مهر، زمانی به ویژه در دوره ساسانیان به صورت سنتز ظاهر شده اند.

پس می توان گفت که پیروان مذهب یاری به همین دلیل می گویند که جلاله خانم و خاتو «رزبار» بدون داشتن همسر صاحب فرزند پسر شده اند. پسری که بعدها رهبردین (اوشیدر) می شود. به ویژه در مورد خوشین، که نام وی

همین معنا را در خود حفظ کرده است: اوشیدار/خوشیوان؛ وقتی این مسئله در مورد شیخ ئادی هم رخ داده است، آنگاه بسیار نمادین و روشنگرانه می‌شود. این سروده از بابا طاهر نیز به ظهور اوشیدر اشاره دارد:

مو آن بحرُم ک در ظرف آمدستم
 مو آن نقطه که در حرف آمدستم
 به هر الفی الف قدی بر آیو
 الف قدم که در الف آمدستم
 (میژووی ویره، بوره‌که‌یی: ۸۳).

دین مهر و رسیدن به اشراق و الوهیت

در میان ادیان رسیدن به مقام والای اشراق و خدایی، تنها در فرهنگ و دین مهر ممکن می‌شود. مثلاً در دین زردشت، رسیدن به وهومانا (یا دانایی) بالاترین درجه است. اما در دین مهر رسیدن به فرّ بالاترین است. این فرّ همان گرّ و پرتو مهر است. همان اشراق و رسیدن به بالاترین مقام الوهیت است. طبق شواهد، بایزید بسطامی و سهروردی هر دو به این درجه رسیده‌اند. آنچه بسطامی می‌گوید: «سبحانی، ما اعظم و شائنی!»، یا گوید: سی سال دنبال خدا بودم تا بالاخره فهمیدم این اوست که به دنبال من می‌گردد! (عطار، تذکره الاولیا).

و سهروردی اغلب مفهوم «شیدان شید» (خورشید خورشیدان) را برای خود به کار می‌برد و به همین جرم هم کشته می‌شود. اینها هر دو بر دین مهر بوده‌اند. اما در منصور حلاج این مسئله جذابیت بیشتری پیدا می‌کند. او با صراحت می‌گوید: «اناالحق: من خدا هستم». و به جرم همین که گویا ادعای خدایی نموده، به دستور خلیفه بغداد کشته می‌شود. براساس متون سرانجام حلاج پس از بهلول دانا یکی از پیشوایان دین یاری بوده است.

در این مورد شعر شیخ امیر را ببینید:
 «ئارۆ سه‌نگ واران له به‌غداد شار بی
 مه‌نسور سه‌رمه‌ست ته‌سلیم وه دار بی».

در میان پیشوایان دین یارسان کسانی چون سلطان سهاک، پیر شاخوشین و باباطاهر و... به درجه والای اشراق رسیده‌اند. در دفتر سرانجام هم به این مسئله اشاره شده: «خاوندکار چند مرحله در شخصیت بهلول، شاخوشین و سهاک، همچون انسان ظاهر شده است». در خاور دور هم افرادی چون بودا و شینتو به این درجه رسیده‌اند. دین آنها نیز به گونه ای ادامه دین مهر است. به ویژه، دین شینتو همواره به پرستش خورشید مشهور است.

هفت نماد: هفت مقام مینوی هفت خدایان، هفت امشاسپنتان، هفت تنان، هفت‌هوانان

در دین طبیعت پرستی مهر خدایان در جنبش اند و با هم کار می‌کنند و می‌آفرینند. از چهار عنصر خاک، باد و آب و آتش، تا هفت خدایان، هفت اختر آسمان که عبارتند از: خورشید و ماه، ناهید و بهرام، تیر، ژوپیتر و کیوان، همه در حرکت اند.

مقام اول عبارت از: مرکور / عطارد که نماد زاغ و پیک خدایان است.
مقام دوم: ماه، خدای سین/شین و تخم جانداران و نماد کشاورزان.
مقام سوم: آناهیتا / ناهید الهه آب و زیبایی. نماد دختران و عروسان، که در میتولوژی روم و یونان آفرودیت و ونوس می‌شود- در عربی هم: سعد اصغر و زهره است.

مقام چهارم: خورشید / مهر است که نماد مادر و رهبر است و در میانه سه‌گانه پایین و سه‌گانه بالا قرار دارد.

مقام پنجم: بهرام / زوروان / آهرمن که جفت کیوان/ژینو است. بعدا بهرام را به ایزد جنگ تبدیل کرده و در روم و یونان به مارس و آرس و در عربی هم مریخ شده است.

مقام ششم: آناهوما (یونکر) به معنای «دایه هوما» خدای شراب که بعدا به ژوپیتر/هورمز/ژئوس (خدای آسمان) تبدیل شده و در زبان عربی هم به سعد اکبر و مشتری معروف است.

مقام هفتم عبارت از: کیوانو/ژیوانو/ژینو (رامه) که جفت زوروان/ بهرام است، خدای جشن و شادی و رقص و موسیقی، نماد پیران و والاترین رتبه هیتالان.

البته تئولوژی زرتشتی، سیستم سه اختر فوق را تحریف کرده و به هم زده است. اما در این مورد این شعر مولانا بسیار روشنگرانه است:

چو پر و بال برآرم ز شوق چون بهرام
 به مسجد فلک هفتمین نماز کنم
 همه سعادت بینم چو سوی نحس روم
 همه حقیقت گردد، اگر مجاز کنم.

در اینجا چند نکته قابل توجه است. نخست، عشق بهرام به کیوانو/رامه، را احساس می‌کنیم که بهرام می‌خواهد به پرواز درآید و به کیوان برسد و هم معلوم می‌شود که کیوان زن بوده و آن دو یعنی کیوان و زوروان دلداده هم بوده اند.

به ویژه هر سه بهرام، هوما و کیوان، که نوعی سیستم هم اندیشی و همکاری را تشکیل می‌دهند که در آن خدایان باهم، هم اندیشی و همکاری نموده و باهم رهبری را انجام می‌دهند. در اینجا هوما نقش دایه را بین این دو ایفا می‌کند و آنها را به هم پیوند می‌دهد. با این حال، تئولوژی زردشتی، هرگز را به جای هوما قرار می‌دهد و کیوان را نحس می‌سازد، زروان/آهرمن را به شیطان/آهریمن مبدل کرده و آن را رد می‌کند. همانطور که تئولوژی روم نیز ژوپیترا جایگزین هوما نموده و کیوانو/ژینو را همسر ژوپیترا (مشتری) می‌سازد. بدینگونه هم رابطه دلدادگی دو عاشق ژینو و زوروان را به هم می‌زنند، هم سیستم همفکری و همکاری خدایان را از بین می‌برند، هم کاراکتر زنان را دیوگونه و نحس می‌سازند، هم از بهرام / زوروان شیطان می‌سازند. اما مولانا، که خود مرید راه عشق است، نهایت حقیقت و سعادت را در آن می‌بیند که بهرام شود و بسوی کیوان نماز گزارد و با «نحس» یار شود!

کیوان که در دین مهر در مرتبه هفتم قرار دارد و نماد پیر و پیشاهنگ بوده، در

اصل «کیوانو/ژیوانو» (بانو) بوده است. تا امروز هم در برخی گویشهای زبان کُردی به زن، کابان یا کیوانو گفته می‌شود. یعنی ستاره کیوان نمادی زنانه بوده و بالاترین پله رسیدن به اشراق یا همان فَرّ رخشان مهر است.

می‌دانیم که سیمرغ نماد دو خدای هوما و مهر است، بنابراین مهر و هوما اگرچه مادر و رهبر هستند، اما راه ترقی و نوشدن را نمی‌بندند. آنها بالاترین مقام را به کیوانو/ژینو/رامه، به دخترشان، می‌بخشند. این نکته‌ای بسیار خاص و شایان است و محوریت مفهوم عشق را در دین مهر و نظام زن سالاری می‌نمایاند.

در زمان کهن، مهردین‌ها معتقد بودند که روح انسان از فَرّ مهر، از هفت اختران آمده و به صورت انسان در زمین ظاهر شده، و در زندگی خود می‌تواند از هفت پله بگذرد و کامل شود.

این هفت پله عبارتند از:

پله اول: خواستن

پله دوم: عشق

پله سوم: ماریفت (معرفت) یعنی دانایی از جنس مار، بی آغاز و پایان، همچون صورت اسطوره‌ای ماری که حلقه بسته، دُمش را در دهان گذاشته و پیوسته از دُم، خود را می‌خورد و از سر دوباره می‌روید. این روند به شیوه حرکت دایره‌وار، همچون حرکت دورانی گردون (کیهان) تا ابد تکرار می‌شود. آخرین تصاویر تلسکوپ «جیمز وب» هم این روند کیهانی را ثبت کرده است.

پله چهارم: رسایی و کمال

پله پنجم: رسیدن به یار و یکی شدن با او

پله ششم: تحیر در مقابل رازواری هستی و کیهان

پله هفتم: نیروانا و ذوب شدن در کیهان؛ وقتی که انسان فنا می‌شود، فَرّ جاننش از هفت اختران می‌گذرد و دوباره با خورشید/مهر و فرایند شدن (صیرورت) می‌آمیزد.

در شاهنامه هم رستم هفت خوان را طی می‌کند و آنگاه به پهلوانی بزرگ و

پخته تبدیل می‌شود.

هفت شهر عشق را گشت عطار

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم (فلکلور)

مقایسه این هفت مرحله دین مهر با هفت شهر عشق در منطق الطیر، جالب خواهد بود. در آنجا نیز پرندگان با هدایت هُدهُد پیوسته پرواز می‌کنند تا سرانجام به قصر باشکوه سیمرغ می‌رسند. اما هر چه نگاه می‌کنند، خود سیمرغ را نمی‌بینند. بالاخره در آینه قصر، تصویر بزرگ و شکوهمند سی مور/ سی مرغ را می‌بینند که همان تصویر خودشان است. این منظره اگر در واقعیت روی داده باشد، در کوههای اورامان، در نزدیکی هجیج یا در کوه آگری/ آزارات یا در قاف بوده است. خود عطار هم در حلقه‌ی دین مهر جای می‌گیرد -چگونه می‌توانیم این منظره، این موتیو عطار را تفسیر کرد؟:

انسان تا زمانی که خودش تنهاست، تنها، جدا و بی پناه است. اما وقتی با جمع می‌آمیزد، هر کاری از او برمی‌آید. هم می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد، هم با تشکیل زندگی اجتماعی، با هستی درآمیزد و به گونه‌ای به وحدت و هارمونی برسد. بطوری که در نهایت، خود به مهر/ سیمرغ تبدیل شود، قطره دریا شود. به عبارتی، همانطور که در سیستم دین مهر، خدایان با هم کار می‌کنند و می‌آفرینند، در اینجا نیز آفریننده جمع و جامعه است. در اینجا نیز شادی، آزادی و خوشبختی در جمع حاصل می‌شود.

و در مقابل، خداوند یکتای توتالیترو و یکتاپرستی ادیان ابراهیمی به توتالیتاریسم می‌انجامد، این ایده ثمره دوران افول و انحطاط و ساخته بیماران عقیم است. فرد منفرد هم، در تنهایی پوسیده و تباه می‌شود. این ایده به ما می‌گوید که انسان زیستمندی سوسیال و یونیورسال است، و نباید در مرزهای تنگ زبان، ملت و جغرافیا محدود شود...

در آئین زردشتی این هفت نماد به هفت امشاسپندان تبدیل می‌شوند. بنابر متون اوستا، شش فرشته در آئین مزدیسنا عبارتند از:

اول خود هرمز بعنوان سرور و رهبر جهان که بر جای ژوپیتر می‌نشیند و به

خدای صاحب قدرت مطلق تمام جهان و هستی و خلقت تبدیل می‌شود. توتالیتاریسم عملی می‌شود، و سیستم همفکری و همکاری خدایان از بین می‌رود، همه چیز به خواست وی انجام می‌گیرد. و دیگر همه فرشتگان رام، پایند و مسخر می‌شوند.

دوم، اشا بعنوان زیربنای جنبش حرکت طبیعت، حیات و راه راستی در جهان. سوم، وهومنا بعنوان فرشته دانایی و نماد اندیشه پاک و نگهبان انسان. چهارم، خستره بعنوان نماد دولت و قدرت الهی در جامعه. پنجم، سپندارمز بعنوان دختر اهورامزدا، نگهبان زمین و نماد عشق و آرامی. ششم، هرودات نماد پختگی و دانایی. هفتم، امرتات نماد جاودانگی و زندگی ابدی.

اهورامزدا و شش فرشته بر اساس نسخه‌ای دفورمه و ناقص از سیستم هفتگانه دین مهر شکل می‌گیرند. در سیستم پیشین، محرک اصلی عشق است. اما در تئولوژی زردشتی، این هفت فرشته قدرت بزرگی در جهان گیتی و مینو تشکیل می‌دهند که به نام خسترا/دولت شناخته می‌شود. در اینجا هدف اصلی اقتدار بلامنازع خدا/ شاه/ پدر می‌باشد.

یعنی آنچه در عالم مادی و مینوی است به سبب او و فرشتگانش کنترل می‌شود: اهورا و این فرشتگان، آسمانها و زمین، ماه و خورشید، ستارگان و نور بی کران، آب و آتش، باد و گیاهان و حیوانات را اداره می‌کنند. در سیستم دین مهر، این فرّ مهر است که به انسان حیات می‌بخشد. اما تئولوژی زردشتی این را برده و به «فروه‌هر» تبدیل کرده است. اهورامزدا همزمان که در همه جا هست، اما جایگاه اصلی او در اوج آسمان، یا براساس یسنا، در گروتمان است (یسنا ۴۵، بند ۸).

دوم یشت اوستا، که عبارت از یشت هفت امشاسپنتان، به این هفت فرشته اختصاص دارد.

در دین یارسان بجای هفت خدای دین مهر و هفت امشاسپنتان «هفت تنان»

را داریم.

چنان که بابا لوره می‌گوید:

وه ههفتینه‌وه وههفتینه‌وه

جه‌می‌مان نیان وههفتینه‌وه

شکاریم ئاوه‌رد نه که‌مین‌وه

بالوول گهوراما وه ئه‌مین‌وه

(نام آوران: ۴۳)

داستان آفرینش جهان در میان مردم یارسان چنین است: به باور آنان خداوند در آغاز آفرینش، پس از آنکه آسمانها و زمین، ماه و خورشید و گردش شب و روز را آفرید، هر یک را به فرشته‌ای سپرد و از کف دریا دُرّی خلق کرد و آن را بارگاه خود قرار داد و نام خود را «خاوندکار» نهاد (سرودهای مذهبی یارسان: ۲۵).

در دین ایزیدی نیز مسئله آفرینش و هفت فرشته چنین است.

بر اساس باور ایزیدیها، خداوند در آغاز خلقت دُرّی آفرید، سپس چهل هزار سال در درون آن دُرّ ماند. سپس فرشتگان را آفرید. روز یکشنبه ملک طاوس را آفرید، در روزهای دیگر فخرالدین، نصرالدین، سجادالدین، شیخ حسین و شیخ بکر را آفرید (مه‌سحفا ره‌ش: ۳۵).

همانطور که می‌بینیم، در هر دو دیدگاه، به دلیل تأثیر ادیان دیگر، مفهوم خلقت (Kreation) جای مفهوم تکامل (Evolution) را گرفته. این در حالی است که همانطور که در مورد زروانیزم اشاره شد، در دین مهر و یارسان، زندگی و جهان از تخمی خودذات / خودآفرین بوجود آمده، رشد می‌کند، تکامل می‌یابد و هر زمان نو می‌شود.

در سروده الماس خان که می‌گوید مولایم از دُرّ/تخمی آفریده شده است، این اندیشه بهتر مانده است:

ئه‌وسا که نه له‌وح نه سوره‌یا بی

نه ئه‌رش بی نه فهرش، جه‌هان ده‌ریا بی

مه‌ولام وه دۆر بی، دۆر نه تای ده‌ریا

ژه دؤر بهرئاما جههان کهرد مههیا
 نام ویش نیا وه خاوه‌ندکار
 ئهرش و کورسی و فهرش ئهوسا دا قه‌رار
 هفتا هه‌زار سال تاک و ته‌نیای فهدرد
 وه پرووی ده‌لیاوه چه‌وگان بازیش کهرد
 (سرود یارسان، م. سوری: ۷۳)

در آئین یارسان، خاوندکار پادشاه جهان است و هفت تن و هفتوانه را دارد.
 در این ارتباط شعر زیر از بابا سرهنگ قابل توجه است:
 هه‌فتم سه‌رخیلن، هه‌فتم سه‌رخیلن
 جه ئاسمان دا هه‌فتم سه‌رخیلن
 ههر یهک وه ره‌نگی نه‌گه‌شت و گیلن
 ههر یهک په‌ی کاری ئاواره و ویلن
 (نامه سرانجام: ۱۸۶).

در دین چندخدایی مهر، خود مهر نماد زنانه است و در مرکز قرار دارد. سپس
 ناهید الهه عشق و زیبایی، آفریننده آب و باران و قر بخش حیات است، هوما
 الهه شراب، قر و اقبال است. رامه ایزد رقص و موسیقی ست. اما در میان
 هفت فرشته اوستا، اگرچه سپنتارمز، هوردات و امرتات، زن هستند، ولی
 بنده و زبردست اهورا هستند. هوروات و امرتات بعنوان نمادهای دانایی
 و مانایی. سپنتارمز هم نماد زمین (سرزمین مدیا) و دختر/ همسر اهورامزدا
 (دینکرد ۳، بند ۸۰)؛ وظیفه او پاک و زیبا نگاه داشتن و آباد کردن زمین است.
 (گاتها: ۱۸) همچون زن خانه‌دار دوران مردسالاری که آرامش و آسایش را برای
 مرد فراهم می‌کند. به این ترتیب مفهوم و کاراکتر سپندارمز، ناهید و ژویانو
 (دختران مهر) دفرمه می‌شود، آزادی و مقام بلند خدایی از آنها سلب شده
 و برده مردان و دین و دولت می‌شوند.

اما در آیین یارسان این فرشته در زمان‌های مختلف در شخصیت زنانی فرزانه

و خردمند چون ماما جلاله، فاطمه لوره، خاتو گلی و خاتو رزبار ظاهر شده است. هم آزادی بیشتری داشته و هم مظهر مهر و دوستی بوده و همچنین در سرودن کلام ها، هم شأن یاران و ایرمانان بوده است.

به باور مردم یارسان، خاوندکار چند بار به صورت انسان ظاهر گشته و در زمان‌های مختلف - با نام‌های مختلف در جسم پیران و اولیای یارسان - خود را نشان داده است. در مرحله نخست، همچون دا/یا خود خاوندکار بوده که همان طبیعت و زمین بوده است. نکته قابل توجه این است که «دا» در اینجا همان دیو، دایه (حوا) بوده است (در لوری مادر را «دا» می‌گویند). سپس در ادوار مختلف در کاراکتر بهلول دانا، بابا سرهنگ، پیر شاخوشین، بابا ناوس و سلطان سهاک ظاهر گشته است. این شش دوران به دوره بوجودآمدن، دوره بهلول، دوره بابا سرهنگ، دوره لورستان، دوره سرگت و دوره پردیور معروف هستند.

در دین مهر، دیو یا مهر با همکاری دیگر خدایان نقش رهبری را ایفا می‌کنند که این شیوه به دور از هیرارشی (سلسله مراتب) است، بلکه بصورت کوردیناسیون عمل می‌کند. اما در اوستا اهورا مزدا، پادشاه و فرمانروای هفت امشاسپندان است که بر همه چیز حکمرانی می‌کند (این روند از هیرارشی موبدان مهوبد ساسانی تا شیخ فاناتیک صفوی و ولی فقیه ادامه می‌یابد).

در دفتر سرانجام پیر و پادشاه هفت تنان، در این شش دوره عبارتند از: خاوندکار، بهلول دانا، بابا سرهنگ، پیر شاخوشین، بابا ناوس و سلطان سهاک. هر کدام هفت یار دارند. هفت تنان در دوره لورستان عبارتند از پیر شاخوشین، بابا طاهر، کاکا ردا، پیر شالیار، خدا داد، فاطم لوره، بابا بزرگ و ... همچنین هفت تنان در دوره پردیور، عبارتند از: پیر خذر/ پیر بنیامین، پیرموسا، پیرداود، مصطفی دودان، بابا یادگار، شاه ابراهیم و خاتو رزبار (سرانجام: ۱۹۶).

همچنین هفت فرشته در دین ایزیدی به نام هفت روز هفته به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

خورشید / یکشنبه / نماد ملک طاوس
 ماه / دوشنبه / نماد شیخ حسن
 بهرام / سه‌شنبه / نماد شیخ بکر
 تیر / چهارشنبه / شمس الدین
 ژوپیتر / پنجشنبه / سجالدین
 ناهید / جمعه / نصرالدین
 کیوان / شنبه / فخرالدین
 (پرن ژ... ۱۶۱ و مه‌سحه‌فا ره‌ش).

نام زردشت در آئین یارسان

در قسمت بارگه پیر شالیار در بخشی از دفتر سرانجام به طور مستقیم به دو مفهوم آهرخانه و پیامبری زرتشت اشاره می‌کند که شاه یارسان در آهرخانه بارگاه انداخته و مقیم شده، وی می‌گوید:

ئەو ئاھرخانە، ئەو ئاھرخانە
 بارگە ی شام وستەن ئەو ئاھرخانە
 زەردەشتش کیاست پەری فەرمانە
 بەرگوزیدەش کەرد نە رووی زەمانە.
 (نامه‌ی سرانجام: ۱۸۷).

همان‌طور شاه ابراهیم، بنیامین را زرتشت و دفتر سرانجام را اوستا می‌خواند:

زەلال ئەوئاستا، زەلال ئەوئاستا
 ئەسل دەفتەرەن زەلال ئەوئاستا
 بنیام زەردەشتەن دەفتەر وە دەستا
 زاتش جە بادە ی شاهەنشا مەستا
 (دیوان گه‌وره)

با وجود چنین اشاره‌هایی اما دین یارسان در اصول از دین زردشت سوا است. سه اصل دین زردشت - پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، که در اصل سه

مفهوم دین مهر بوده و اینک هم در شال سه گره گُردها (یارسان) نموداراند. این سه مفهوم در اوستا بصورت هومت، هووت و هوروش به معنای پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، نظام اخلاقی - دینی زردشت را تشکیل می‌دهند. اما پیران یارسان علاوه بر این سه اصل، اصطلاح ردا (بخشش) را هم به آن افزوده‌اند.

پیر یارسان می‌گوید:

کردار و پندار، گفتار یاری

مه‌بۆ خاس مېۆ رهدا باری

(دفتر سرانجام، کلام سلطان)

همینطور این چهار اصل:

یارسان و ړا، یارسان و ړا

ړای هق ړاسییهن ېرانان وه ړا

پاکی و ړاستی، نیکی و ړدا

قه‌دهم وه قه‌دهم تا وه مه‌نزگا

(دفتر سرانجام، شاخوشین)

تفاوت ادیان مهر، یاری و ایزدی با دین زردشتی و ادیان ابراهیمی

ادیان مهر و یارسان به ثنویت خیر و شر اعتقاد ندارند، ثنویت که در دین زردشتی و مانی بسیار برجسته است. از نظرگاه دین مهر خیر و شر، روشنی و تاریکی، غم و شادی با هم مسیر زندگی و هستی را بوجود می‌آورند (رام یشث، بند ۴۴). یعنی اگر یکی نباشد آن دیگری هم نیست.

مردم ایزدی نیز معتقدند که این جهان از دو نیروی خیر و شر آفریده شده که همزمان هر انسانی خیر و شر را در خود دارد. این اعتقاد که برگرفته از دین مهر- زوروان است، در سده دوم هجری توسط بابا نجوم پیر یارسان، چنین آمده است:

زوروان بیانی، زوروان بیانی

نه دوره‌ی وه‌رین زوروان بیانی

ئه‌هری و ورمز یاران دیانی
 کالای خاص یار ئه‌وده‌م شیانی
 (میژووی و یژه‌ی کوردی)

یعنی: من زروان بودم. در زمان های قدیم زروان بودم. هر دو یار، یعنی اهریمن و هرمز را دیده‌ام. کالای خاص یار از آن ایام به من رسیده است. به عبارتی اندیشه و دیدگاه دین یاری، وحدت خیر و شر را کالایی خاص می‌داند و زندگی و دنیا را از آن منظر می‌نگرد.

دومین تفاوت اساسی دین مهر و یارسان با سایر ادیان در این است که ادیان دیگر به پل چینوت/صراط و آخرت/ معاد، بهشت و دوزخ اعتقاد دارند، اما دین مهر و یارسان اعتقادی به آخرت و معاد ندارند. بلکه به دونادون، به سیرورت و تغییر مداوم زندگی اعتقاد دارند.

به نظر نیبرگ، سه صفت ارشوکار/ آفریننده، مرشوکار/ میراننده، و فرشوکار/ زنده سازنده، که در بهرام یشت برای ترسیم کردن قدرت بهرام آمده، در اساس سه صفت زوروان بوده است (ادیان، نیبرگ: ۷۹).

زوروان همان خدای زمان و همان بهرام است و در نظام دینی مهر جای می‌گیرد. زوروان چرخ هستی را می‌چرخاند، همه چیز را بوجود می‌آورد، شکوفا می‌سازد، پیر و فرسوده می‌کند، و بعدا می‌میراند، تا بار دیگر آنها از نو زنده سازد. یعنی در این دین مسئله دنیا، بهشت و جهنم دیگر وجود ندارد. بلکه روند بوجود آمدن، رشد یافتن، پیر شدن، مردن و سیرورت و نو شدن در همین دنیا رخ می‌دهد، و پیوسته تکرار می‌شود. به این دلیل است که مردم یارسان، وقتی کسی می‌میرد، می‌گویند: «دون تازه اش مبارک! اوغورش به خیر!»

مردم ایزدی هم مرگ را نوعی جل‌گورین (لباسی دیگر) می‌دانند، مثلاً به جای مرحوم، می‌گویند: «کراس گوهری» (کراس=پیراهن/گوهری=تغییر داده). این بدان معناست که اندیشه زندگی دوستی و زوروانی. مهردینی در اندیشه و باور مردم ایزدی و یارسان هنوز هم باقی است، به گونه‌ای حتی در مرگ نیز، تداوم زندگی را می‌بینند.

فهرست منابع

آلمانی:

1. Karl Geldner, Avesta die Heiligen Bücher der Parsen, III Bände, Stuttgart 1886- 1895.
2. Altiranisches wörterbuch, von Christian Bartholomae, Strassburg 1904.
3. Die Gatha's des Awesta, Christian Bartholomae, 1904.
4. Avesta — die heiligen Bücher der Parsen, Übersetzt von Fritz Wolff Strassburg, 1910. Gathas von Christian Bartholomae. Zarathushtra: die Gatha's des Awesta : Verspredigten. Strassburg: Trübner, 1905.
5. Die Religionen des alten Iran, von H:S: Nyberg, übersetzung: H.H. Schäder, 1938.
6. Kurdische Studien, Jezieden gebete, Hugo Makas, Heidelberg 1900 .
7. Das hurritische Epos der Freilassung, Erich Neu, Wisbaden 1996.
8. Das Mutterrecht, J: J:Bachofen, Schweiz, 1856.
9. Die Yäst's des Awesta, Herman Lommel, Göttingen 1927.

فارسی:

- ۱- یشتها، تفسیر و تالیف پوردادود، دو جلد، چاپ انجمن زرتشتیان بمبئی، ۱۳۰۷.
- ۲- یسنا، گزارش پوردادود، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- ۳- نام آوران یارسان، د. صدیق بوره‌کاهی، نشر هیرمند، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴- نامه سرانجام، د. صدیق بوره‌کاهی، نشر هیرمند، تهران، ۱۳۷۵.
- ۵- تاریخ ماد، ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- ۶- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه: رشید یاسمی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۷- سرودهای دینی یارسان، ماشاء الله سوری، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۴.
- ۸- دینکرد، کتاب سوم، فریدون فضیلت، نشر فرهنگ دهخدا، تهران، ۱۳۸۱.

گردی:

- ۱- دەسنووس دەفتەر سەرەنجام، دیوان گەورە.
- ۲- دەسنووس سەرئەنجام، کەلام شیخ ئەمیر.
- ۳- میژووی وێژە کوردی، سدیق بۆرەکەیی، دەزگای ئاراس، هەولێر ۲۰۰۸.
- ۴- جلوه و مەسحەفا رەش، د. حەمید عەزیز، دەزگای ئاراس، هەولێر ۲۰۰۷.
- ۵- پەرن ژ ئەدەبی دینی ئیزیدیان، د. خەلیل جندی، چاپی وەزارەتی پەرەردە، هەولێر ۲۰۰۴.

